

## مرز اقتباس و تضمین با رویکرد اثرپذیری از قرآن

مریم زیبایی نژاد<sup>۱</sup>

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز  
تاریخ دریافت مقاله: ۹۶/۷/۲۲؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۶/۱۲/۶

### چکیده

از زمانی که قرآن کریم، این معجزه الهی بر پیامبر اکرم نازل شد، ادیبان و سخنوران ادب فارسی همچون دیگر ملل، از نظر لفظی و معنوی، از این روح هستی‌بخش بهره‌ها جسته‌اند و آثار خود را به وسیله آن زینت بخشیده‌اند. علمای علوم بلاغی این اثرپذیری‌ها را که گاه آشکار و گاه پنهان بوده‌است، به نام‌های اقتباس، تضمین، تلمیح، حل و... نامیده‌اند. با پژوهش در کتاب‌هایی که به اثرپذیری از قرآن با توجه به صنایع ادبی پرداخته‌اند و نیز مثال‌های ارائه‌شده در آن‌ها، به نظر می‌رسد که بعضی دو صنعت «اقتباس» و «تضمین» را یک صنعت به حساب آورده‌اند و تفاوتی بین آن دو قائل نشده‌اند. در این مقاله، با جستجو در کتاب‌های بلاغی و ادبی و نیز در شواهد مثال، تفاوت اقتباس و تضمین و مرز بین آن دو مشخص می‌گردد.

**واژه‌های کلیدی:** اقتباس، تضمین، قرآن، آیه، شواهد، بلاغت، صنعت.

## ۱- مقدمه

قرآن کتابی بلیغ و فصیح است که شیوه ادبی آن، نه شعر و نه نثری از گونه‌های معمولی است، بلکه شیوه ویژه‌ای است که فقط می‌توان آن را شیوه ادبی قرآن دانست، به طوری که قرآن کریم، سرایندگان عرب و غیرعرب را به تحدی خوانده‌است و کسی نتوانسته قسمتی یا همانند آن را بیاورد و یا از آن تقلید نماید. حضرت علی<sup>(ع)</sup> در توصیف قرآن چنین می‌فرماید: «إِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ لَا تَفَنَى عَجَائِبُهُ وَ لَا تَنْقُضِي غَرَائِبُهُ وَ لَا تُكْشَفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِهِ: ظاهر قرآن زیباست و باطن آن ژرف و ناپیدا. عجایب آن سپری نگردد و غرایب آن به پایان نرسد و تاریکی‌ها جز به آن زدوده نگردد» (نهج البلاغه / خ ۱۹).

سنائی معتقد است که قرآن همچون عروسی است که در زیر نقاب لفظ قرار گرفته‌است که با کنار زدن این نقاب، زیبایی‌های آن آشکار می‌شود:  
«عروس حضرت قرآن نقاب آنگه براندازد

که دارالملک ایمان را مجرد بیند از غوغا...

عجب نبود گر از قرآن نصیبت نیست جز نقشی

که از خورشید جز گرمی نیابد چشم نابینا»

(سنائی، ۱۳۴۱: ۲۷).

با توجه به جامع و کامل بودن قرآن کریم و اهمیت و ارزش گسترده‌ای که این کتاب آسمانی داشته و دارد، شعرا و نویسندگان ادب فارسی سعی داشته‌اند که گوهری از قرآن را در نظم و نثر خود بیاورند و آثار خود را با آن زینت بخشند و در طول زمان، مشاهده می‌شود که شعر شاعرانی از غربال زمان گذشته، به دست ما رسیده‌است که به صورت‌های گوناگون از قرآن در شعر خود بهره‌مند شده‌اند. پیشینه بهره‌گیری و اثربخوری سخنوران پارسی از قرآن به آغاز پیدایی و پاگیری شعر فارسی، یعنی نیمه‌های سده سوم می‌رسد که نشانه‌هایی از این اثربخوری را در کهن‌ترین سروده‌های فارسی می‌توان یافت و پس از این سده، تأثیرپذیری از قرآن رو به گسترش نهاد؛ چنان‌که در قرن‌های ششم، هفتم و هشتم به اوج خود رسیده‌است و کمتر شاعری را در این قرون می‌توان یافت که تأثیری، حتی جزئی از قرآن نپذیرفته باشد. با بررسی در شعر شاعرانی چون سنائی، مولوی، حافظ، سعدی و... که از ارکان ادب فارسی هستند، می‌توان این نکته را به خوبی دریافت:

«جاحظ معتقد است که نزد اُمم باستان، شاعران بیشتر از طبقات دیگر، زمام عقل و عواطف مردم را در دست داشته‌اند و زندگی اعراب در دوره جاهلیت، این قول جاحظ را تأیید می‌نماید. بسا که نیروی معنوی شعر توانسته مردم افسرده‌ای را به هیجان درآورد و به طلب حق و افتخار برانگیزاند و التهاب مردم خشمناکی را فرونشاند» (زرین کوب، ۱۳۵۴: ۵۷).

گفتار جاحظ و اعتقادات او مفهوم واژه «تأثیر» را به خوبی نشان می‌دهد. در واقع، «تأثیر به معنای اثر و نشان گذاشتن در چیزی است و مثل تمام اقسام هنر، غایت شعر نیز تأثیر و القاء است؛ خواه این تأثیر و القاء صرفاً محدود و منحصر به القای احساسات و عواطف زیبا باشد و خواه تلقین و القای عواطف و افکار اخلاقی و تربیتی» (همان: ۵۶).

اثرپذیری در شعر شعرا و نثر نویسندگان نیز یا به صورت ظاهر و آشکار بوده‌است و یا به صورت پنهان و به ظاهر نامحسوس. اما نمود آشکار زمانی است که شاعر آیه‌ای یا پاره‌ای از یک آیه را با همان ساختار قرآنی در اثر خویش به کار گیرد و نمود پنهان زمانی است که شاعر یا نویسنده با بهره‌گیری از مضامین و مفاهیم قرآنی بدون ذکر منبع و بدون استفاده از ساختار قرآنی، شعر یا نثر خود را زینت بخشد.

انواع اثرپذیری را علمای علوم بلاغی، به اسم‌هایی چون: اقتباس، تلمیح، تمثیل، تضمین و... نامگذاری کرده‌اند. با جستجو در کتاب‌هایی که به تعریف این صنایع پرداخته‌اند، مشخص شد که گروهی صنعت اقتباس تضمین را یک صنعت گرفته‌اند و تفاوتی بین آن دو قائل نشده‌اند. در این مقاله، با تعریفی از اقتباس و تضمین همراه با شواهد مثال، مرز بین این دو صنعت مشخص می‌شود.

## ۲- اقتباس از دیدگاه علمای علوم بلاغی

واژه «اقتباس» از «اقتَبَسَ اِقْتِبَاسًا اَوْ اَلْعِلْمَ وَ غَيْرَهُمَا: آتش یا دانش یا جز آن را گرفت»، آمده‌است (طیبیان، ۱۳۷۸: ۲۷۲؛ سیاح، بی‌تا، ج ۳ و ۴: ۱۲۲۱ و دهخدا، ۱۳۷۲، ج ۲: ۲۶۶۶). از نظر صنایع بدیعی نیز علمای علوم بلاغی تعریف‌های متفاوتی را به شرح ذیل آورده‌اند: «اقتباس در لغت به معنی پرتو نور و فروغ گرفتن است؛ چنان که پاره‌ای از آتش را بگیرند و با آن، آتش دیگر برافروزند، یا از شعله چراغی، چراغ دیگر روشن کنند و به این مناسبت، فراگرفتن علم، هنر و ادب آموختن یکی از دیگری را اقتباس گویند و در اصطلاح، ادب آن است که حدیثی یا آیتی از کلام الله مجید و یا بیت معروفی را بگیرند و چنان در نظم و نثر بیاورند که معلوم باشد، قصد اقتباس است، نه سرقت و انتحال؛ مانند:

بر خاطر عزیز فراموش گشته‌ام مَطْلُ الْغَنِيِّ ظَلَمٌ ندانی چنین بود  
که اقتباس از حدیث نبوی است درباره ادای دین و «مَطْلُ الْغَنِيِّ، ظَلَمٌ»، یعنی  
مسامحه و امروز و فردا کردن در پرداختن و ادای دین برای کسی که تمکین و  
قدرت مالی داشته باشد، ظلم است» (حلبی، ۱۳۷۲: ۶۹-۶۸).

دیگران نیز این تعریف از اقتباس را با الفاظ مختلف، اما با مفهوم مشابه ذکر کرده‌اند  
(ر.ک؛ همایی، ۱۳۶۳: ۳۸۳ و ۳۸۳؛ ناشر، بی تا: ۲۲۶؛ واعظ کاشفی، ۱۳۶۹: ۱۴۸ و شیرازی، ۱۳۶۹، ج ۱:  
۴۰).

برخی اقتباس را به دو قسم تقسیم می‌نمایند: یکی آنکه آیه و یا حدیث را از معنی  
اصلی نقل نمایند (با معنی مناسبت داشته باشد)؛ مانند: «إِنْ كُنْتَ أَرْمَعْتَ عَلَيَّ هَجْرًا  
مِنْ غَيْرِ مَا جُرْمٌ فَصَبْرٌ جَمِيلٌ: اگر دل بر این نهاده‌ای که بدون جرمی از ما دوری کنی،  
پس صبر زیباست». دیگر اینکه آن را از معنی اصلی نقل نمایند (با معنی اصلی مطابقت  
نداشته باشد)؛ مانند:

«لَيْتَ أَخْطَأْتُ فِي مَدْحِكَ وَمَا أَخْطَأْتُ فِي مَنَعِي

لَقَدْ أَنْزَلْتَ حَاجَاتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي ذَرْعٍ

یعنی: اگر در مدح تو اشتباه کردم، تو هم در ممانعت از برآوردن نیاز من کوتاهی  
نکردی. در آن صورت، من حاجات خود را در جایی فرود آورده‌ام که خیر و نفعی در آن  
نیست». در مصرع دوم، «بِوَادٍ غَيْرِ ذِي ذَرْعٍ» در مصراع دوم، مقتبس از قول خدای تعالی  
است که می‌فرماید: ﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ﴾  
(ابراهیم/ ۱۲). مقصود از «وادی غیر ذی ذرع» در قرآن، جایی است که آب و گیاه در آن  
یافت نشود. ابن‌رومی آن را از معنی اصلی انتقال داد و درباره کسی به کار برد که خیر و  
نفعی در او نیست (ر.ک؛ شمیسا، ۱۳۷۰: ۲۶۷ و ۲۶۹).

در کتاب *انوارالبلاغه* نیز همین تعریف با مثال‌های مشابه آمده‌است (ر.ک؛ مازندرانی،  
۱۳۷۶: ۳۸۳ و ۳۸۴). صاحب *جواهرالبلاغه* صنعت اقتباس را چنین تعریف کرده‌است: «هُوَ أَنْ  
يُضْمِنَ الْمُتَكَلِّمُ مَثْوَرَهُ، أَوْ مَنظُومَهُ، شَيْئًا مِنَ الْقُرْآنِ، أَوْ الْحَدِيثِ، عَلَى وَجْهِ لَا يَشْعُرُ بِأَنَّهُ  
مِنْهَا: که متکلم در سخن منظوم و یا مثنوی، چیزی از قرآن و یا حدیث بیاورد که مشخص  
نشود از قرآن و حدیث است» (هاشمی، ۱۴۱۰ق: ۴۱۴).

رادفر نظرهای مختلف علمای علوم بلاغی را چنین بیان می‌دارد: «اقتباس آن است که  
دبیر یا شاعر در میان کلام، برای تزیین و نظام آن، آیتی از قرآن درج کند»

مانند:

«مرا شکیب نمی باشد ای مسلمانان! ز روی خوب، لَکُم دینکم و لی دینی»  
 گاه شاعر و نویسنده فکر سلف را فقط به عنوان مبدأ و محرکی تلقی می کند و خود به  
 میل و اراده خویش چیز تازه‌ای از آن می سازد، گاه نیز فکر اساسی را از دیگری می گیرد،  
 اما برخلاف آن اظهار رأی می کند (ر.ک: زرین کوب، ۱۳۵۴، ج ۱: ۱۱۲-۱۱۳). «اقتباس آن است  
 که کلام متضمن آیه یا حدیثی باشد، اما بدون آنکه اشاره نمایند که این از قرآن یا حدیث  
 است، بلکه از سوق کلام چنان مستفاد شود که مجموع، یک کلام است» (رامی تبریزی،  
 ۱۳۴۱: ۱۶۴).

مقصود از اقتباس آن است که گوینده یا نویسنده ای معنی و مضمون دیگری را بگیرد  
 و با تصرف لایق و مناسبی آن را به صورت دیگر نقل نماید و بدین گونه، موضوع اقتباس  
 طبعاً به مسئله سرفقات بازمی گردد (ر.ک: نقد ادبی: ۱۱۳-۱۱۴؛ به نقل از: رادفر، ۱۳۶۸: ۱۶۱-۱۶۲).  
 سیوطی، نویسنده بزرگ قرن نهم و آغاز قرن دهم، در اثر معروف خود *الإتقان*  
 می نویسد:

«تحریم اقتباس [آیات قرآن در نظم و نثر] از مالکیان مشهور است و آنگاه از قول  
 ابن حجه می آورد که اقتباس بر سه گونه است:

الف) مقبول؛ چنان که در خطبه‌ها، مواعظ و پیمان‌ها می آورند.

ب) مباح؛ چنان که در خلال سخن متعارف، نامه‌ها و قصه‌ها می آورند.

ج) مردود، و مردود را هم به دو قسمت تقسیم کرده است:

قسم اول آنکه کسی آیه قرآن را به نحوی به کار برد که گویی از جانب خدا  
 سخن می گوید؛ چنان که یکی از افراد بنی مروان در توفیع شکایت، نامه‌ای نوشت:  
 ﴿إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ﴾ بازگشت آنان به سوی ما، سپس حسابرسی  
 آنان با ماست.

قسم دوم این است که آیه‌ای را به هزل، شوخی و فکاهی تضمین کند؛ چنان که  
 شاعری گفته است:

أَوْحَىٰ إِلَيَّ عَشَّاقِهِ طَرْفَهُ      هَيَّهَاتَ هَيَّهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ  
 وَرَدْفِهِ يَنْطِقُ مِنْ خَلْفِهِ      لِمِثْلِ ذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ

یعنی: چشمان او با عاشقان به اشاره می گفت: دور است، دور است وعده‌ای که به  
 شما داده اند و عاشق از پس او می گفت: برای چنین چیزی باید کوشندگان  
 بکوشند» (به نقل از: خرمشاهی، ۱۳۷۲: ۷۷۰).

ابوهلال عسکری می‌نویسد: «گرفتن لفظ یا معنی، یا هر دو از دیگری چند قسم است: یکی اینکه معنی را از دیگری گرفته، در قالب الفاظ زیبای انتخابی خود قرار دهد و این نوع اقتباس بسیار پسندیده و ممدوح است؛ مثلاً:

«من ملک بودم و فردوس برین جایم بود آدم آورد در این دیر خراب‌آبادم»

نگارنده مضمون و معنای آن را گرفته، با الفاظ انتخابی خود می‌گوید:

«مرغ قدسی نفسی بودم، جایم ملک بالا دانه دام هوی آورد از بالا به زیرم»

(عسکری، ۱۳۷۲: ۱۵).

جاحظ اقتباس از آیات قرآن را مهم‌ترین مختصات نثر و نظم به حساب می‌آورد و استشهاد آیات و اخبار را در خطب از محاسن کلام و دلایل رونق و انسجام آن می‌شمرد (ر.ک؛ جاحظ، ۱۳۹۵ق، ج ۱: ۱۱۱).

در بین همه نظرات کم‌وبیش مشابهی که ارائه شد، به نظر دیگری برمی‌خوریم که بیشتر از دید اثرپذیری درباره آن بحث شده است. در کتاب تجلی قرآن و حدیث که انواع مختلف اثرپذیری و اثرگذاری در آن بحث و تحلیل شده است، اثرپذیری گزاره‌ای را به دو گونه «اقتباس» و «حل» تقسیم می‌کند و اقتباس و تضمین را یک صنعت به حساب می‌آورد. در این کتاب، درباره اقتباس و تضمین چنین آمده است:

«در این شیوه، گوینده گزاره‌ای [گزاره را در اینجا به معنی عبارت و جمله، خواه کامل و خواه جمله ناقص به کار برده‌ایم]؛ یعنی عبارتی قرآنی یا روایی را با همان ساختار عربی، بی هیچ گونه تغییر و دگرگونی و یا اندک تغییری که در تنگنای وزن و قافیه از آن گریز و گزبری نیست، در سخن خود جای دهد. این گونه بهره‌گیری از قرآن و حدیث با قصد و غرض‌های گوناگون انجام می‌پذیرد که شامل تبرک و تئمن، تبیین و توضیح، تعلیل و توجیه، تشبیه و تمثیل، تحذیر و تحریض، تزیین و تجمل، استشهاد و استناد، نکته‌پردازی، فضل‌فروشی، هنرنمایی و... پیداست که چه بسا پاره‌ای از این‌ها یکجا و با هم نیز زمینه‌ساز اقتباس می‌توانند باشند؛ نمونه را نظامی در نخستین بیت مخزن‌الأسرار آورده است که آیه ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ را به قصد تبرک، بی‌هیچ تغییری اقتباس کرده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هست کلید در گنج حکیم

کمال خجندی نیز به قصد تمثیل و تجمیل، آیه ﴿وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ﴾ را با اندک تغییری در این بیت آورده است:

حی را با اندک تغییری در این بیت آورده است:

زندگی یافت از لب تو کمال و من الماء کُلُّ شَيْءٍ حَيٍّ

(راستگو، ۱۳۷۶: ۳۰-۳۲).

در دو مثال فوق، مشخص می‌گردد که نویسنده دو صنعت اقتباس و تضمین را یک صنعت به حساب آورده که درست نیست، در ابیات فوق، در بیت اول، شاعر از صنعت تضمین و در بیت دوم، از صنعت اقتباس استفاده نموده‌است که با توضیحات و شواهد مثالی که در قسمت‌های دیگر این مقاله می‌آید، تفاوت آن‌ها مشخص می‌گردد. باید اضافه کرد که اقتباس منحصر به بهره‌مندی از آیات قرآن و احادیث نیست، بلکه ممکن است شاعری شعر دیگران را در منظومه‌ها و ابیات خویش اقتباس نماید که بعضی موضوع اقتباس را با سرقات ادبی ارتباط می‌دهند؛ چنان که فرشیدورد می‌نویسد:

«در ادبیات، دو نوع اقتباس وجود دارد: یک نوع اقتباس توأم با تکامل که این نوع اقتباس به وسیله شاعران بزرگ و نوابغ ادب، همچون سعدی، فردوسی، حافظ و... صورت می‌گیرد و دیگر، اقتباسی که به وسیله شاعران ضعیف و درجه دوم انجام می‌گیرد که معمولاً با ناکامی و شکست توأم است که چنین اقتباسی است که سرقت ادبی نامیده می‌شود» (فرشیدورد، ۱۳۶۳: ۲۴).

اما مسلّم است که اقتباس از آیات قرآنی، سرقت ادبی و انتحال محسوب نمی‌شود؛ زیرا مشخص است که نویسنده و یا شاعر از کلام الهی و منبع وحی استفاده نموده‌است و چون در این تحقیق، بحث و نظر و تأکید ما بر آیات قرآن می‌باشد، اقتباس از این دید بررسی شده‌است و با جمع‌بندی مطالب فوق می‌توان گفت که اقتباس از آیات قرآن کریم به دو صورت است:

۱- شاعر آیه‌ای از قرآن را با همان مفهوم که مورد نظر قرآن است، برای هدف و خواسته خویش به کار گیرد؛ مانند:

«مرا شکیب نمی‌باشد ای مسلمانان! ز روی خوب، لکم دینکم و لی دینی»

(سعدی، ۱۳۸۵: ۵۳).

که «لکم دینکم و لی دین» اقتباس از آیه ۶ سوره کافرون بوده که معنای آیه چنین است: «دین شما برای شما و دین من برای من». شاعر این آیه را با همان مفهوم قرآنی که من به راه خویشم، شما نیز به راه خویش روید و مرا از نظر کردن به زیبارویان سرزنش مکنید، برای هدف و مقصود ذهنی خویش که نظر به زیبارویان است، اقتباس کرده‌است. کمال خجندی نیز آیه‌ای را به همین ترتیب اقتباس نموده‌است:

زندگی یافت از لب تو کمال و من الماء کُلُّ شئی حَی

مصراع دوم اقتباس از آیه ۳۰ سوره انبیاء می‌باشد که معنی آیه چنین است (= هر

موجود زنده‌ای را از آب آفریدیم) که شاعر آن را برای مفهوم ذهنی خویش که مدح ممدوح و یا معشوق خویش است، با همان مفهوم قرآنی به کار برده است و گفته: همانطور که هر چیز زنده‌ای از آب پدیدار شده، کمال هم از لب تو (ممدوح یا معشوق) زندگی یافته است.

۲- دیگر اینکه آیه‌ای را از قرآن کریم، پس از اخذ و اقتباس، از معنای اصلی خویش به معنای دیگری منتقل کنند؛ چنانچه با مفهوم قرآنی فاصله زیادی داشته باشد؛ مانند: «وَقَدْ جَرَدَ الْمَوْسَىٰ لِتَرْثِيَنَ رَأْسِهِ فَقُلْتُ لَقَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَىٰ» (مثال از: آهنی، ۱۳۶۰: ۲۶۸).

یعنی: تیغ سرتراشی از جای خود بیرون آورده شد تا سر او را بتراشد و بیاراید. در این هنگام گفتم: ای تیغ به خواسته خود رسیدی (و خواست تو برآورده شد).

مصراع دوم بیت، اقتباس از آیه ۳۷ سوره طه می‌باشد: ﴿قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَىٰ﴾ (طه/۳۶). معنای آیه چنین است: «همانا داده شدی خواست خود را ای موسی». موسی در قرآن به معنی قریب‌الذهن، یعنی پیغمبر به کار رفته است، در صورتی که شاعر آن را از معنای اصلی خویش به معنای دیگری انتقال داده است و آن را به مفهوم بعید «تیغ سرتراشی» نقل کرده است.

یکی از شرایط اقتباس آن است که شاعر در اثباتی ابیات خویش ذکر ننماید آیه از قرآن اقتباس شده است تا کلام زیباتر گردد، بلکه از سوق کلام چنین مستفاد شود که مجموع یک کلام است و به طور کلی، اقتباس جزء محسنات کلام و برای زیباتر شدن نثر و نظم است. همایی معتقد است که گاهی اقتباس با صنعت ارسال مثل متحد می‌شود و در این صورت، آن را جزو صنایع بدیع باید شمرد و این اتفاق در جایی است که مثل مشهور یا شبه‌مثل را اخذ کرده باشند؛ خواه از نوع آیات قرآنی و احادیث مأثوره باشد، یا نباشد؛ مثل آیه ﴿مِنَ الْمَاءِ كُلِّ شَيْءٍ حَيٍّ﴾ در بیت زیر از همای شیرازی:

«از لب زنده گشت جان هما وَمِنَ الْمَاءِ كُلِّ شَيْءٍ حَيٍّ»

می‌توان گفت که صنعت بدیع ارسال مثل می‌تواند نوعی از اقتباس به‌شمار رود (ر.ک: همایی، ۱۳۶۱: ۳۸۵-۳۸۶).

با توجه به تعریف‌هایی که برای اقتباس آورده شد، برای تبیین مفهوم اقتباس مثال‌های دیگری ارائه می‌شود.



## ۲-۱- شواهد مثال اقتباس

### مثال اول:

«بخیلی سفارش ساختن کوزه‌ای را به کوزه‌گر داد. کوزه‌گر پرسید: بر کوزه‌ات چه بنویسم. گفت: بنویس: فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي (پس هر کس که (به هنگام تشنگی) از آن بنوشد، از ما نیست)» (محمدی، ۱۳۸۲: ۳۹).

﴿فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي﴾ از آیه ۲۴۹ سوره بقره اقتباس شده که درباره داستان طالوت است که می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ (البقره / ۲۴۹): یعنی: «چون طالوت با لشکریان [خود] بیرون شد، گفت: خداوند شما را با رودخانه‌ای خواهد آزمود. پس هر کس از آن بنوشد، از [پیروان] من نیست و هر کس از آن نخورد، قطعاً او از [پیروان] من است، مگر کسی که با دستش کفی بگیرد. پس [همگی] جز اندکی از آن‌ها، از آن نوشیدند، و هنگامی که [طالوت] با کسانی که همراه وی ایمان آورده بودند، از آن [نهر] گذشتند، گفتند: امروز ما را یارای [مقابله با] جالوت و سپاهیان‌ش نیست. کسانی که به دیدار خداوند یقین داشتند، گفتند: بسا گروهی اندک که به اذن خدا بر گروهی بسیار پیروز شدند، و خداوند با شکیبایان است.»

در لطیفه فوق، نویسنده واژه بخیل را از آیه قرآن که مربوط به داستان طالوت است، با همان مفهوم قرآنی برای هدف ذهنی خود که بخل و خست است، استفاده نموده که با هدف قرآنی فاصله زیادی دارد.

### مثال دوم:

سلطان محمود غزنوی برای خود قبری ساخت و به یکی از نوکران گفت: آیه‌ای مناسب پیدا کن تا روی سنگ قبر حک کنیم. نوکر گفت: قربان بنویسید: ﴿هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ (محمدی، ۱۳۸۲: ۶۳۶).

در این لطیفه نیز نوکر محمود غزنوی از آیه ﴿هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ این است جهنمی که به شما وعده داده می‌شد (یس/۶۳) برای هدف ذهنی خود با همان مفهوم قرآنی استفاده نموده‌است و قبر محمود غزنوی را جهنمی گرفته که خداوند متعال وعده فرموده‌است.

در ابیات زیر نیز از صنعت اقتباس استفاده شده است:

«به فلک می‌رود از روی چو خورشید تو نور

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۚ

سعدی شیرازی، ۱۳۷۶: ۸۵).

سعدی آیه ۲ سوره اخلاص را از معنی اصلی خود خارج نموده، در مفهوم ذهنی خود استفاده کرده است. بیت زیر نیز این گونه است:

«زبان بریده به کنجی نشسته صُمُّ بَكْمُ به از کسی که نباشد زبانش اندر حکم»

(همان: ۳۱).

سعدی در این بیت، «صُمُّ بَكْمُ» را از آیه ۱۸ و ۱۷۱ سوره بقره اقتباس نموده است که می‌فرماید: ﴿صُمُّ بَكْمُ عُمَىٰ فَهَمُّ لَا يَرْجِعُونَ: کَرَنَد، لالند، کورند. بنابراین، به راه نمی‌آیند﴾ (البقره/ ۱۸) و ﴿وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمُّ بَكْمُ عُمَىٰ فَهَمُّ لَا يَعْقِلُونَ: و مَثَل [دعوت‌کننده] کافران چون مَثَل کسی است که حیوانی را که جز صدا و ندایی [میهم، چیزی] نمی‌شنود، بانگ می‌زند. [آری،] کَرَنَد، لالند، کورند، [و] در نمی‌یابند﴾ (همان/ ۱۷۱).

چنان که مشخص است، آیه برای کافرانی نازل شده است که گوش دل به کلام حق نمی‌سپارند و خداوند متعال در مقابل عمل ناروای آنان، چشم و گوششان را کَر و لال نموده است. اما سعدی، «صُمُّ بَكْمُ» را از مفهوم قرآنی خارج نموده، برای مفهوم ذهنی خود که سکوت و خاموشی است، استفاده نموده که برخلاف آیه، مفهوم مثبتی دارد.

### ۳- تضمین از دیدگاه علمای علوم بلاغی

واژه «تضمین» به معنای دلالت کردن بر چیزی به طور ضمنی و وابستن معنی کلمه به کلمه دیگر است تا کلمه، تغذیه خود را از دست بدهد (ر.ک؛ طیبیان، ۱۳۷۸: ۵۸۹) و به معنای بر عهده گرفتن تاوان، ضامن شدن، پذیرفتاری کردن، در پناه خود آوردن، در ظرف قرار دادن چیزی آمده است (ر.ک؛ معین، ۱۳۴۲، ج ۱: ۱۰۹۴ و دهخدا، ۱۳۷۲، ج ۴: ۵۹۳۸-۵۹۳۹): «هُوَ أَنْ يَأْخُذَ الشَّاعِرُ شَطْرًا مِنْ شِعْرِ غَيْرِهِ بِلَفْظِهِ وَ مَعْنَاهُ: أَنْ اسْتَكْتَفَى الشَّاعِرُ بِبَيْتِ [یا مصراع] از شعر دیگران را هم از نظر لفظ و هم معنی در میان ابیات خویش بیاورد» (سیاح، بی‌تا: ۴۵۵). همچنین، «بیتی که موقوف بر بیت دوم باشد، در معنی و آوازی که تا دیگری بدو نپیوندد، به فهم نیاید» (صفی‌پور، بی‌تا، ج ۳ و ۴: ۷۳۹).

علمای علوم بلاغی نیز تضمین را از نظر علم بدیع چنین تعریف نموده‌اند: «شاعر، شعر

دیگری را در ضمن اشعار خود بیاورد؛ خواه یک بیت باشد و خواه بیشتر یا یک مصراع و یا کمتر و در صورتی که شعر از شاعر مجهول و غیرمشهوری باشد، باید بدان اشاره نماید» (شمیسا، ۱۳۷۰: ۲۶۹-۲۷۲؛ حلبی، ۱۳۷۲: ۳۳؛ هاشمی، ۱۴۱۰: ۴۱۶-۴۱۷؛ همایی، ۱۳۶۱: ۲۱۷؛ ناشر، بی تا: ۲۲۸؛ مازندرانی، ۱۳۷۶: ۳۸۵؛ ابن الطیب، ۱۹۷۲: ۲۷۲-۲۷۳ و رامی تبریزی، ۱۳۴۱: ۱۰۱).  
در کتاب زیب سخن آمده است:

«این صنعت از جمله صنایع لفظی است و در اصطلاح بدیع، آن است که شاعر شعر دیگری را در خلال شعر خود به مناسبت و در محلی که ضرور و لایق باشد، به طریق تمثیل و عاریت ایراد کند تا برای اتمام و مقصود، بدان استعانت کند و از اینجاست که تضمین را استعانت نیز نامیده اند؛ چه استعانت در لغت به معنی یاری جستن و یاری خواستن است» (نشاط، ۱۳۴۶: ۲۵۸ و ۲۶۱).

همچنین، در این کتاب، شرایطی را برای تضمین یادآور می شود؛ از جمله اینکه ذکر اشعار یا امثال و آنچه شاعر آن را در شعر خود تضمین می کند، باید به طریق عاریه باشد، نه به طریق سرقت، انتقال و آوردن ذکر نام گوینده، و این برای آن است که به هیچ روی شائبه سرقت و انتقال در بین نباشد. دیگر اینکه تضمین مختص اشعار نیست و ممکن است از حدیثی مشهور و آیه ای از قرآن کریم و یا از امثال مشهور بزرگان باشد (ر.ک: همان).

رازی و سیوطی تضمین را به دو گونه تقسیم می نمایند و نوع اول را تضمینی می شمارند که تمام بیت اول به بیت دوم متعلق و بر آن موقوف باشد و آن بیت را «مضمّن» خوانند و چنین تضمینی را عیب می شمارند؛ زیرا معتقدند که هر بیت باید به نفس خویش مستقل باشد و جز در ترتیب معانی و تنسیق سخن به ابیات دیگری محتاج نباشد. پس هرچه این احتیاج و تعلق بیشتر باشد، بیت معیوب تر است و تضمین ارزش خود را از دست می دهد. نوع دوم آن است که بیتی یا مصراعی از شعر دیگران را شاعر در شعر خویش درج کند. چنین تضمینی از نظر آنان پسندیده است (ر.ک: رازی، ۱۳۱۴: ۲۱۸-۲۲۱ و سیوطی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۲۸۶-۲۸۷).

با جمع بندی مطالب فوق درباره تضمین، می توان گفت تضمین در لغت به معنای پذیرفتاری کردن، در پناه خود درآوردن و ضمان و کفالت کردن است. در اصطلاح بدیع نیز آن است که شاعر بیت یا ابیاتی از شاعران دیگر را برای تأیید ابیات خویش در میان ابیات خود بیاورد و در صورتی که شعر مشهور باشد، لازم نیست که نام آن شاعر ذکر شود. درباره آیات قرآن کریم نیز به همین منوال است.

شرایط و نکاتی که در تضمین آیات قرآن کریم باید بدان توجه شود، فهرست‌وار یادآوری می‌شود:

- (الف) اگر آیه مشهور نباشد، باید ذکر گردد که آیه از قرآن کریم تضمین شده‌است.
- (ب) شاعر آیه را برای تأیید و ضمانت بیت خویش آورد. بنابراین، آیه باید از نظر لفظی و معنایی با مصراع یا بیت قبل مناسبت داشته باشد.
- (ج) شاعر آیه‌ای را که در ابیات خویش تضمین می‌کند، باید به طریق عاریه باشد تا تهمت سرفت و انتحال به او داده نشود.
- (د) گاه در ضمن تضمین، شاعران اندک تغییر و تصرفی در آیه انجام می‌دهند که این تغییرات نباید منجر به برهم خوردن بافت و ساختار آیه شود. در تضمین، اگر تمام آیه بدون تغییر و دگرگونی در بیتی ذکر شود، این نوع تضمین را «درج» گویند؛ مانند:
- «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَسْتِ كَلِيدٌ فِي كَنْجِ حَكِيمٍ»  
(نظامی گنجوی، ۱۳۳۴: ۲).

### ۳-۱- شواهد مثال تضمین

در مثال‌های زیر، از صنعت تضمین استفاده، و شرایط آن نیز رعایت شده‌است:

«نَفَقَةٌ حَيْزِيٌّ كَيْ دَارِي جَارِسُو لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا»

(عطار نیشابوری، ۱۳۴۲: ۱۱۷).

تضمین از آیه ۹۲ سوره آل عمران است که می‌فرماید: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید تا از آنچه دوست دارید، انفاق کنید و از هرچه انفاق کنید، قطعاً خدا بدان داناست.

«همچنین فرمود ایزد در نبی لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»

(انوری، ۱۳۶۴: ۵۱۴).

تضمین از آیه ۳۹ سوره نجم که می‌فرماید: ﴿وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾ برای انسان جز حاصل تلاش او نیست.

«روزی بهلول بر متوکل وارد شد. متوکل وضع خوب و بد قصر را از وی

پرسید. بهلول گفت: خوب است، اگر دو عیب نداشته باشد. متوکل پرسید: آن دو

عیب کدام است؟ بهلول گفت: اگر از مال حلال است، اسراف است که: ﴿إِنَّهُ

لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾ و اگر از مال حرام است، خیانت کرده‌ای که: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ

الْمُخَافِينَ﴾ (رنجبری حیدری، ۱۳۸۵: ۵۸).

در متن فوق، بهلول آیه ۱۴۱ سوره انعام و آیه ۵۸ سوره انفال را در تأیید مطلب خود تضمین نموده است: ﴿وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أُكْلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَانَ مِثْلَهَا وَغَيْرَ مِثْلَهَا كُلًّا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾؛ و اوست کسی که باغ‌هایی با داربست و بدون داربست و خرما، و کشتزار با میوه‌های گوناگون آن، و زیتون، و انار، شبیه به یکدیگر و غیر شبیه پدید آورد. از میوه آن چون ثمر داد، بخورید و حق [بینوایان از] آن را روز بهره برداری از آن بدهید، [ولی] زیاده‌روی نکنید که او اسرافکاران را دوست ندارد؛ ﴿وَإِنَّمَا تَخَافُنَ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةٍ فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ﴾؛ و اگر از گروهی بیم خیانت داری، [پیمانشان را] به سویشان بینداز [تا طرفین] به طور یکسان [بدانند که پیمان گسسته است]؛ زیرا خدا خائن را دوست ندارد.

سعدی در متن زیر از گلستان، آیه ۶۰ از سوره یس را تضمین نموده است که می‌فرماید: ﴿لَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾؛ ای فرزندان آدم! مگر با شما عهد نکرده بودم که شیطان را می‌پرستید؛ زیرا وی دشمن آشکار شماست؟

«جان در حمایت یک دم است و دنیا وجودی میان دو عدم. دین به دنیا فروشان خرنند، یوسف بفروشد تا چه خرنند؟ أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ» (سعدی شیرازی، ۱۳۷۶: ۱۸۳).

با توجه به مثال‌های آورده شده برای تضمین و اقتباس می‌توان چنین دریافت که این دو را نمی‌توان یک صنعت به حساب آورد و این دو صنعت هم از نظر مفهوم و هم از نظر کاربرد متفاوت‌اند.

#### ۴- نتیجه

با بررسی در کتاب‌های علوم بلاغی و ادبی موارد زیر مشخص می‌گردد:

۱- واژه اقتباس از قیس به معنای شعله و پاره آتش می‌آید و اقتباس آن است که آتش یا دانش یا غیر آن را از دیگری فراگرفتن و واژه تضمین به معنای دلالت کردن بر چیزی، بر عهده گرفتن تاوان و ضامن شدن آمده که از نظر معنایی اقتباس و تضمین را نمی‌توان یک صنعت به حساب آورد و باید در جای خود از آن استفاده شود.

۲- در اقتباس، شاعر آیه‌ای از قرآن کریم را برای مفهوم ذهنی خویش اخذ می‌نماید و آن را مایه رونق و زینت کلام خود می‌نماید، یا مفهوم آن را به مفهوم دیگری منتقل می‌کند، اما در تضمین، شاعر آیه را به عنوان تأیید بیت خویش به کار می‌گیرد. بنابراین، از

نظر مفهوم با بیت مطابقت دارد.

۳- در اقتباس لازم نیست شاعر ذکر کند که آیه را از قرآن اخذ کرده است، اما در تضمین اگر آیه مشهور نباشد، شاعر باید مأخذ خویش را ذکر نماید یا آن را در گیومه قرار دهد.

۴- در اقتباس، اگر آیات قرآن به عنوان هزل و شوخی استفاده شود، این نوع اقتباس مردود است.

۵- به طور کلی، اقتباس جزء محسنات کلام و برای زیباتر شدن نثر و نظم است. اما تضمین هدف دیگری را هم دنبال می‌کند و آن تأیید مفاهیم ذهنی و اعتقادات شاعر و نویسنده به وسیله آیات قرآن است.

۶- باید اضافه کرد که واژه اقتباس و تضمین منحصر به بهره‌مندی از آیات قرآن و احادیث نمی‌باشد، بلکه ممکن است، شاعری شعر و یا متن دیگران را در منظومات و ابیات خویش اقتباس و یا تضمین نماید.

### منابع

- آهنی، غلامحسین (۱۳۶۰)، معانی بیان، چ ۲، تهران، بنیاد قرآنی.
- ابن الطیب، ابی بکر محمد (۱۹۷۲ م.)، اعجاز القرآن، به تحقیق سید احمد صقر، چ ۳، قاهره، دارالمعارف.
- انوری، اوحدالدین محمد (۱۳۶۴)، دیوان (مقطعات - غزلیات - رباعیات)، به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، چ ۲، تهران، علمی و فرهنگی.
- جاحظ، عمرو بن بحر (۱۳۹۵ ق.)، البیان و تبیین، تحقیق و شرح از عبد السلام محمد هارون، مصر، مكتبة الخانجي.
- جرجانی، عبدالقاهر (۱۴۰۱ ق.)، اسرار البلاغة فی علم البیان، تحقیق و تعلیق از سید محمد رشیدرضا، بیروت، دارالمعرفة.
- حلبی، علی اصغر (۱۳۷۲)، تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی، چ ۲، تهران، اساطیر.
- خرم‌شاهی، بهاء‌الدین، (۱۳۷۲)، قرآن پژوهی، چ ۱، تهران، مرکز نشر فرهنگی مشرق.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲)، لغتنامه، چ ۱، تهران، دانشگاه تهران.
- رادفر، ابوالقاسم (۱۳۶۸)، فرهنگ بلاغی-ادبی، چ ۱، تهران، اطلاعات.
- رازی، شمس‌الدین محمد بن قیس (۱۳۱۴)، المعجم فی معاییر اشعار العجم، به تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، تصحیح ثانوی از محمدتقی مدرس رضوی، تهران، خاور.
- راستگو، سید محمد (۱۳۷۶)، تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی، چ ۱، تهران، علمی و فرهنگی.
- رامی تبریزی، حسن بن محمد (۱۳۴۱)، حقایق الحدائق، به تصحیح سید محمد کاظم امام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- رنجبری حیدر باغی، احمد (۱۳۸۵)، ظریفان و قرآن، قم، رازبان.

- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۵۴)، *نقد ادبی*، چ ۲، تهران، امیرکبیر.
- سعدی شیرازی، مصلح‌الدین (۱۳۸۵)، *غزلیات*، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران، سخن.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۶)، *کلیات*، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران، امیرکبیر.
- سکاکی، ابن یعقوب یوسف (بی‌تا)، *مفتاح العلوم*، قم، کتابخانه ارومیه.
- سنایی غزنوی، مجدودبن آدم (۱۳۴۱)، *دیوان*، به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، تهران، کتابخانه ابن سینا.
- سیاح، احمد (بی‌تا)، *فرهنگ بزرگ جامع نوین المنجد*، چ ۹، تهران، کتاب‌فروشی اسلام.
- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن (۱۳۶۳)، *الاتقان فی علوم القرآن*، به تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، چ ۱، تهران، امیرکبیر.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۰)، *معانی و بیان*، چ ۱، تهران، آزمایشی متون درسی.
- شیرازی، احمد امین (۱۳۶۹)، *آیین بلاغت*، چ ۱، قم، چاپخانه دفتر تبلیغات اسلامی.
- صفی‌پور، عبدالرحیم (بی‌تا)، *منتهی‌الاربع فی لغة العرب*، کتابخانه سنایی.
- ضیف، شوقی (۱۳۷۸)، *البلاغة تطوّر و تاریخ*، مصر، دارالمعارف.
- طیبیان، محمد (۱۳۸۶)، *فرهنگ لاروس*، تهران، امیرکبیر.
- عبدالباقی، محمدفؤاد (۱۳۶۴)، *المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم*، قاهره، دارالکتب المصریة.
- عسکری، ابوهلال حسن (۱۳۷۲)، *معیار البلاغة*، ترجمه دکتر محمدجواد نصیری، تهران، دانشگاه تهران.
- عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۴۲)، *منطق‌الطیر*، به اهتمام صادق گوهرین، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۶۳)، *درباره ادبیات و نقد ادبی*، تهران، امیرکبیر.
- مازندرانی، محمدهادی (۱۳۷۶)، *انوار البلاغة*، به کوشش محمدعلی غلامی‌نژاد، چ ۱، تهران، دفتر میراث مکتوب.
- معین، محمد (۱۳۴۲)، *فرهنگ فارسی*، تهران، امیرکبیر.
- ناشر، عبدالحسین، (بی‌تا)، *درر‌الأدب*، قم، الهجرة.
- نشاط، محمود (۱۳۴۶)، *زیب سخن*، تهران، کتب ایران.
- نظامی گنجه‌ای، الیاس بن یوسف (۱۳۳۴)، *مخزن‌الأسرار*، به تصحیح وحید دستگردی، چ ۳، تهران، کتابخانه ابن سینا.
- واعظ کاشفی سبزواری، میرزا حسین (۱۳۶۹)، *بدایع الأفكار فی صنایع الأشعار*، ویراسته میرجلال‌الدین کزازی، چ ۱، تهران، نشر مرکز.
- الهاشمی، احمد (۱۴۱۰ ق.)، *جواهر البلاغة*، چ ۲، قم، مکتب اعلام اسلامی.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۶۱)، *فنون بلاغت و صناعات ادبی*، چ ۲، تهران، توس.

Archive of SID